

۷- کاهش ارزش پول و گسترش صادرات

کاهش ارزش پول به تنهایی کافی نیست. برای افزایش درآمدهای صادراتی، سیاست کاهش ارزش پول باید بصورت بخشی از یکسری سیاستهای وسیعتر باشد.

در سالهای اخیر کاهش ارزش پول قسمتی از تلاشهای بیشمار تعدیل در بخش خارجی بوده که غالباً "بدلیل شکست در ایجاد افزایشهای سریع و قابل ملاحظه در درآمدهای صادراتی، مورد انتقاد بوده است. تجربه نشان میدهد، در حالیکه کاهش ارزش پول غالباً یکی از اجزاء اصلی اقدامات جهت گسترش صادرات میباشد، لکن برای موفقیت قطعی کافی نیست. این مقاله مبنای نظری اعمال کاهش ارزش پول را بررسی مینماید و به جستجوی سایر عوامل و سیاستهایی که میتوانند تاثیر کاهش ارزش پول را بر روی درآمدهای صادراتی، خنثی، تضعیف و یا تشدید نمایند، میپردازد. در این مقاله تاثیر کاهش ارزش پول بر روی واردات بررسی نمیشود.

زمانی کسریهای حسابهای جاری در تراز پرداختها قابل تداوم است که بوسیله جریانهای سرمایه خارجی به داخل، که خود باعث افزایش تعهدات پرداخت بدهی در آینده میشود، تامین گردد. تا جائیکه این تعهدات قابل پیش بینی باشد، میتوان بدون تشدید محدودیتهای تجاری، انباشتگی پرداختهای عقب افتاده و یا نیاز به سایر اشکال تامین مالی غیر معمول، با آن روبرو شد. قابل

تداوم بودن وضعیت حساب جاری بدین مفهوم نیست که توام با نرخ رضایت بخش رشد تولید باشد. بعلاوه کشورهای در حال توسعه غالباً "در حال تجربه کسریهایی هستند که بوضوح در میان مدت غیر قابل تحمل است. در عین حال، ممکن است چشم انداز میان مدت جو اقتصاد خارجی دلیل خوبی برای توقع یک بهبود قابل ملاحظه در رابطه مبادله و یا تسریع در رشد تقاضا برای صادرات این کشورها را ارائه ندهد. در چنین شرایطی آنها با دور نمای از دست دادن ذخایر ارز خارجی، انباشتگی بدهیهای عقب افتاده یا افزایش بدهیهای خارجی با نرخهایی که مدت زیادی قابل دوام نیست، روبرو خواهند بود. چنین وضعیت وخیم و نامساعدی ممکن است با رشد پائین تولید بدتر شود. بهمین دلیل، این کشورها باید ضمن سعی در حفظ یا افزایش رشد اقتصادی، ضوابطی را اتخاذ نمایند که از کسریهای حساب جاری جلوگیری نماید.

نرخهای ارز و تعدیل : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کاهش کسریهای حساب جاری توام با محدود ساختن کاهش تولید، معمولاً "جزء سیاستهایی است که تحت دو عنوان اصلی دسته بندی شده اند: سیاستهای مدیریت تقاضا، که به منظور کاستن از تقاضای کل واقعی نسبت به تولید طرح ریزی شده است، و سیاستهای عرضه کسبه برای حفظ یا افزایش رشد و تغییر ترکیب تولید. معمولاً به سود کالاهای تجاری - ایجاد گردیده است. در این زمینه، برای کمک به اهداف رشد و تقاضا برای هر دو نوع

سیاست، سیاستهای نرخ ارز مد نظر قرار میگیرند. کاهش ارزش پول با افزایش سطح قیمت مطلق، به سیاستهای مدیریت تقاضا کمک میکند. در نتیجه، ارزش واقعی متغیرهای اسمی نظیر حجم پول، درآمدهای اسمی، دستمزدها و داراییهای فیزیکی که بر مصرف تاثیر میگذارند، تا زمانیکه ارزش اسمی آنها با درصد مشابه کاهش ارزش پول، تعدیل صعودی نشده باشد، کاهش مییابد. همچنین کاهش ارزش پول، با افزایش قیمت کالاها، تجاری نسبت به قیمت کالاها، غیر تجاری، به پیشبرد اهداف سیاستهای عرضه و مدیریت تقاضا کمک مینماید.

البته این امکان وجود دارد که بدون کاهش ارزش پول به کاهش ارزش نرخ ارز واقعی دست یافت. هرگاه قیمت کالاها، غیر تجاری نسبت به قیمت کالاها، تجاری کاهش یا بدو یا قیمتهای داخلی نسبت به قیمتهای خارجی (بر حسب پول مورد نظر) کاهش یابد، نرخ ارز واقعی نیز کاهش مییابد. بنابراین برای تحقق کاهش نرخ ارز واقعی، فقط لازم است که نرخ تورم داخلی کمتر از نرخ تورم خارجی باشد. برای چنین امری اقدام به کاهش ارزش پول ضرورتی ندارد. اگر سیاستهای پولی و مالی داخلی به حد کافی ضد تورمی باشند، قادر به محدود نمودن تورم داخلی در حد مطلوب میباشند. کاهش قیمتهای نسبی کالاها، غیر تجاری بوسیله چنین سیاستهای مالی و پولی ضد تورمی شدیدی میتواند مشکل و در بعضی مواقع نامطلوب باشد. محدودیت اعتباری میتواند تاثیرات نامطلوب شدیدی بر روی تولید داشته باشد، در حالیکه کاهش مخارج بودجه و تشدید مالیات بندی، بدلیل تاثیراتشان بر روی

تولید واقعی و توزیع درآمد ، میتوانند با موانع سیاسی روبرو شوند . چنین موانعی غالباً " دیدگاه نسبتاً " محتاطانه‌ای را بر ضوابط پولی و مالی تحمیل مینماید . بعلاوه ، نرخ افزایش دستمزد و قیمت معمولاً ناشی از جبر است و هر گونه کاهش شدید و ناگهانی در گسترش پولی ممکن است موجب بیکاری شدید گردد . بعلاوه زمانیکه انحرافات بنیادی و اساسی ریشه گرفته است ، ممکن است یک تغییر و دگرگونی سریع و قابل توجه در قیمت‌های نسبی ، خصوصاً " بین کالاهای تجاری و غیر تجاری ، در مراحل اولیه یک برنامه تعدیلی ، الزامی باشد .

نرخ ارز واقعی :

بدنبال کاهش ارزش پول ، عرضه صادرات میتواند از طریق افزایش ظرفیت تولید ، یا بهره‌گیری از ظرفیت استفاده نشده ، یا بوسیله انتقال منابع تولیدی از بخشهای اقتصادی مربوط به جایگزینی واردات و کالاهای غیر تجاری (صرفاً داخلی) ، افزایش یابد . اگر کاهش ارزش پول یک جریان اضافی ورود سرمایه خارجی یا یک نرخ پسانداز ملی بالاتر و یا کار آیی بهبود یافته در سرمایه‌گذاری را تشویق نماید ، با افزایش سرمایه ، ظرفیت تولید افزایش خواهد یافت .

چنانچه کاهش ارزش پول ، هزینه‌ها و قیمت‌های داخلی را نسبت به خارج کاهش دهد ، گسترش ظرفیت یا افزایش بهره‌برداری از ظرفیت موجود تسهیل میشود . در نتیجه ، سودآوری تولید کالاهای

قابل صدور بیشتر میشود . برای یک کشور کوچک، که با فروش خود قادر نیست بر قیمت‌های بین‌المللی تاثیرگذار، کاهش هزینه‌های داخلی از طریق کاهش ارزش پول ، خصوصا " از این جهت میتواند مفید باشد که انتقال منابع به بخش صادرات ، قیمت‌های صادراتی را در بازارهای بین‌المللی تضعیف نخواهد کرد .

زمانیکه سرعت تورم داخلی نسبت به نرخهای تورم خارجی کاهش یابد، در اقتصاد داخلی، قیمت‌کالاهای صادراتی (غیر تجاری) نسبت به کالاهای تجاری بین‌المللی کاهش خواهد یافت . بعبارت دیگر نرخ ارز واقعی کاهش خواهد یافت . اگر قرار است که کاهش ارزش پول تاثيرات مثبتی بر روی عرضه صادرات داشته باشد، سیاست مالی و پولی باید کاهش نرخ ارز واقعی را توأم با کاهش ارزش پول امکان‌پذیر سازد تا از افزایشهای خنثی‌کننده در قیمت‌کالاهای غیر تجاری جلوگیری شود .

در کشورهاییکه قیمت‌های صادراتی تحت‌کنترل هستند (برای مثال از طریق هیئتهای تثبیت‌کالا یا بازاربانی) ، این سیاست میبایست بوسیله سیاستهای قیمت‌گذاری مستقیم حمایت شود . برای صادرکننده ، نرخ ارز واقعی عبارتست از نسبت قیمت‌کالاهای صادراتی به قیمت‌کالاهای غیرتجاری . بنا براین بمنظور تسهیل در کاهش لازم نرخ ارز واقعی ، میبایست قیمت‌های تولیدکننده کالاهای صادراتی مربوطه افزایش یابد که در اصل ، مساوی با کاهش ارزش پول است .

تجربه برنامه‌های تعدیلی در کشورهای در حال توسعه نشان میدهد که یک عامل مهم در شکست سیاست کاهش ارزش پول برای

افزایش عرضه صادرات ، ناتوانی مسئولین در تضمین کاهش
نرخ ارز واقعی بمیزان قابل توجه و تثبیت نرخ کاهش یا فتنه
برای یک دوره به حد کافی طولانی که به عرضه فرصت تعدیل را بدهد ،
میباشد . معمولاً ، این امر ناشی از شکست در انتقال افزایش قیمتها
به صادرکنندگان (در جائیکه چنین قیمت‌هایی کنترل میشوند)
یا عدم صلاحیت (بدلائل مختلف اجتماعی و سیاسی) در جلوگیری
کافی از کسریهای بودجه و گسترش پولی ، برای کاهش تورم داخلی
میباشد .

واکنش صادرات به قیمت :

oooooooooooooooooooooooooooooooooooo

زمانیکه کاهش ارزش پول با سیاستهای مناسب پولی ، مالی
و قیمت تولیدکننده توأم باشد ، نرخ ارز واقعی مربوط به صادرات
کاهش مییابد . کمیت‌های قابل صدور (یعنی افزایش عرضه) به
کاهش قیمتی تولید داخلی و سایر عوامل مالی و فیزیکی داخلی موثر
در عرضه بستگی دارد ، عواملی که میتوانند مکمل یا خنثی کننده
افزایش عرضه ناشی از تغییرات قیمت‌های نسبی باشند .

کشاورزی : در مورد کالاهای کشاورزی ، باید تفاوت مهمی
بین محصولات سالانه نظیر پنبه و برنج و محصولات درختی نظیر قهوه ،
کاکائو ، روغن نخل ، کائوچو و چای قائل شد . برای محصولات
درختی ، با افزایش ظرفیت (سطح زیر کشت) معمولاً تا سال‌های
بسیاری ، تولید شروع به افزایش نمیکند . البته در موارد خاصی

ممکن است کشاورزان از محصولات تمام درختان موجود بهره برداری نکنند، یا بتوانند با هرس کردن و مراقبت بهتر از درختان، محصول بدست آمده از درختان موجود را افزایش دهند. با این وجود، دوره های باروری طولانی محصولات درختی، کشش های کوتاه مدت عرضه را بسیار کوچکتر از کشش های دراز مدت میسازد.

حتی در مورد محصولات سالانه نیز فشارها و محدودیت های ظرفیت، بدلیل کمبود زمین یا تکنولوژی ابتدایی، غالباً عامل مهمی در کوتاه مدت میباشد. در مناطق خاصی، ممکن است فعالترین کشاورزان و آنها تیکه نسبتاً از بازار شناخت بهتری دارند، مالک زمین کافی جهت اشتغال کامل خود نباشند. در بسیاری از کشورهای با درآمد پائین، بکارگیری محدود کودشیمیائی و ماشین آلات مدرن، غالباً "کشش کوتاه مدت عرضه نسبت به افزایش قیمت ها را بطور جدی محدود میسازد. بعلاوه نقش فعال دولت و موسسات عمومی نیز از طریق گسترش خدمات و سایر برنامه های تشویقی، بر واکنش عرضه کشاورزان نسبت به انگیزه های قیمت، که شامل انگیزه های ناشی از تغییرات نرخ ارز واقعی نیز میباشد، اثر میگذارد.

محدودیت های بازاریابی داخلی غالباً به صورت یک عامل محدود کننده واکنش عرضه کشاورزان عمل مینماید. موانع بازار-یابی، مانند موانع ظرفیت، شکاف بین واکنش حقیقی (آنچه که کشاورزان در مطلوبترین شرایط خواستار تولید و فروش آن هستند) و واکنش عملی (آنچه که کشاورزان عملاً قادر به انجام آن هستند) بوجود میآورد. بنابر این تنگناهای حمل و نقل و

ذخیره سازی غالباً "نکات مهم و قابل توجهی در تصمیم گیری یک کشاورز برای تولید به منظور امرار معاش، فروش در بازارهای داخلی، یا صادرات است. این محدودیتهای بازاریابی در کشورهای با درآمد پائین حائز اهمیت خاصی است.

مصنوعات: در بسیاری از کشورهای نیمه صنعتی و با درآمد متوسط، کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه وارداتی، بخش قابل توجهی از هزینه‌های تولید را تشکیل می‌دهند. میزان واردات میتواند از طریق فرآیند تولید بر میزان صادرات اثر گذارد. در جائیکه تکنیکهای تولید قابل تغییرند، کاهش ارزش پول و توام با آن کاهش نرخ ارز واقعی باعث تشویق جایگزینی داده‌های داخلی بجای داده‌های وارداتی خواهد شد. لکن انجام چنین تغییرات تکنیکی ممکن است ماهها یا حتی سالها بطول انجامد. بهمین دلیل در بسیاری موارد با کاهش ارزش پول، هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد. در نتیجه، در صورت یکسان بودن سایر شرایط، هرچه اهمیت داده‌های وارداتی در فرآیند تولید کمتر باشد، واکنش عرضه در کوتاه مدت و میان مدت بزرگتر خواهد بود. در دراز مدت، از نتایج سودمند کاهش نرخ ارز این است که ساختار تولید را بسوی کالاهایی که تا حد زیادی مصرف‌کننده عوامل تولید داخلی هستند هدایت میکند، ولی حتی در کوتاه مدت یا میان مدت نیز امکانات جایگزینی غالباً "بسیار بزرگتر از آنچه‌ی است که بوسیله هدایت بدبینان کش" ^(۱) گمان میشود. دلیل این مسئله این است که

(۱): Elasticity Pessimists

اقتصاد دانانی که از نظریه کم کشش بودن عرضه صادرات (تقاضا برای واردات) نسبت به قیمت حمایت میکنند.

تکنیکهای تولید، که بدلائل تکنولوژیکی یا اجتماعی، بسیار مستحکم و غیر قابل تغییر تصور میشد، عملاً "بسیار انعطاف پذیرتر از پیش بینی قبلی از کار درآمد."

دستمزدها یکی از اجزاء مهم هزینه‌های تولید میباشد و گستردگی کاهش ارزش واقعی آنها بعد از یک کاهش ارزش پول، بر روی کاهش نرخ ارزش واقعی اثر میگذارد. در جائیکه اتحادیه‌های کارگری قوی نباشند یا دستمزدهای اسمی انعطاف ناپذیر باشند، مهار دستمزدها بعد از کاهش ارزش پول، بدون افزایش اشتغال براهتی امکان پذیر است. اگر کارگران در مقابل کاهش دستمزد واقعی خود مقاومت نمایند، ولی دستمزدها در تمام بخشها فقط بمیزان تورم در قیمت‌های مصرف‌کننده افزایش یابد، در آن صورت از آنجائیکه قیمت نسبی کالاهای تجاری افزایش یافته، ممکن است دستمزدهای واقعی در بخش کالاهای تجاری کاهش یابد و در بخش کالاهای غیر تجاری بالا رود. در نتیجه، سودآوری تولید صادراتی، در مقایسه با سودآوری کالاهای غیر تجاری، باید افزایش یابد تا انتقال مطلوب منابع را تشویق نماید. در حالیکه بعضی تعدیلات صعودی در دستمزدهای اسمی ممکن است هماهنگ با انگیزه‌های قیمت وجود داشته باشد، لکن هر چه کاهش دستمزد واقعی بعد از کاهش ارزش پول کمتر باشد (با ثابت بودن سایر شرایط)، واکنش عرضه نسبت به کاهش ارزش پول کوچکتر خواهد بود. نهایتاً یک مورد این است که تمام دستمزدهای اسمی برابر با کاهش ارزش پول تعدیل شوند. در این صورت یک دور باطل کاهش ارزش پول، تورم و افزایش دستمزدها تکرار خواهد شد.

دوره رشد و بازدهی در صنعت غالباً " ممکن است بسیار طولانی باشد . بااستثناء مواردیکه ظرفیت اضافی موجود است ، معمولاً نصب و راه اندازی کارخانه و تجهیزات - در حالیکه نیروی کار اضافی ممکن است نیاز به آموزشهای خاص قبل از شروع کار داشته باشند - نیاز به زمان دارد . زمانیکه امکان اضافه کاری وجود داشته باشد و ماشین آلات آماده و ذخیره برای مصارف اضطراری در دسترس باشد ، کشش کوتاه مدت عرضه افزایش مییابد. بعلاوه قبیل از آنکه با افزایش ظرفیت، تولید واقعی به سطح مطلوب برسد، معمولاً میتوان کاهش ذخایر کالاهای تولیدشده در کوتاه مدت را مجاز شمرد. تا حدیکه چنین تعدیلاتی عملی هستند، کشش عرضه میتواند در کوتاه مدت ، قبل از افزایش ظرفیت نیز بزرگ و قابل ملاحظه باشد .

مواد معدنی : کشش عرضه مواد معدنی تحت تاثیر همان عواملی قرار دارد که در مورد کالاهای صنعتی وجود داشت . مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای وارداتی غالباً " داده‌های مهمی در فرآیند تولید هستند . تحولات دستمزد واقعی گاهی در تعیین واکنش کوتاه مدت عرضه نسبت به تغییرات نرخ ارز بسیار مهم و اساسی است و دوره رشد (فاصله بین افزایش مطلوب تولید و حصول آن) غالباً " طولانی است . همچنین ، وجود انبارهای لوازم یدکی و تجهیزات آماده استفاده و امکان اضافه کاری میتواند کشش بزرگ و مثبت عرضه را در کوتاه مدت امکان پذیر سازد . لکن مواد معدنی تمام شدنی است و دستیابی به ذخایر جدید ممکن است دارای هزینه فزاینده‌ای باشد که منجر به هزینه‌هایی بالایی برای افزایش نرخ تولید در کوتاه مدت میشود .

سایر تاثیرات بر عرضه : بدنبال کاهش ارزش پول، سیاست پولی و مالی باید کنترل کننده فشارهای تقاضای داخلی باشد تا به نرخ ارز واقعی اجازه کاهش بدهد . این سیاست همچنین باید تضمین کند که ضوابط مالی و اعتباری توأم با آن، مانع واکنش عرضه داخلی نمیشود . یک مثال از اهمیت عملی مسئله ، تخصیص اعتبار بین بخشهای عمومی و خصوصی میباشد . گاهی سنگینی کند شدن رشد اعتبار بصورت نامناسبی توسط بخش خصوصی تحمل میشود ، که نتیجه آن توقف فعالیت تولیدی آنست . زمانیکه هزینه‌ها و قیمت‌ها انعطاف پذیر نیستند و انتظارات تورمی تحت تسلط تجربه گذشته قرار دارد ، کاهش ناگهانی سرعت گسترش اعتبار میتواند فعالیت اقتصادی واقعی را کاهش دهد . بنابراین این ، محدودیت اعتباری باید متناسب با نیازهای فعالیت تولیدی واقعی باشد . این به معنی کنترل‌های اعتباری انتخابی نیست . بلکه بایست دقت شود که افزایش اعتبار توأم با کاهش نرخ ارز ، هماهنگ با اهداف تولید باشد .

بررسیهای مختلف نشان میدهد که کشش عرضه معمولاً مثبت است ، اگر چه ممکن است چنین کششی در کوتاه مدت کاملاً ضعیف باشد ، یعنی بسیار کمتر از یک باشد . مطالعات همچنین نشان میدهد که کشش عرضه در بلند مدت معمولاً بزرگتر از کوتاه مدت است . بعد از کاهش ارزش پول نه تنها نرخ ارز واقعی باید کاهش یابد ، بلکه تولید کنندگان نیز باید تصور کنند که این نرخ قابل تداوم است ، مگر اینکه زیر بنای شرایط اقتصادی مربوطه یک تغییر را ایجاب نماید . شواهد موید این مفهوم نیز هستند

که سایر عوامل نیز در تولید اهمیت دارند . یک واکنش مثبت نسبت به تغییرات قیمت میتواند با عملکرد سایر متغیرها خنثی و یا تشدید شود ، بطوریکه واکنش عرضه کل با واکنش عرضه نسبت بسسه تغییرات قیمت ، با فرض ثابت بودن سایر عوامل ، متفاوت است. بجز متغیرهایی که تغییرات آنها مستقیما " همراه با کاهش ارزش نرخ ارز صورت میگیرد (مانند تعدیل اتوماتیک دستمزدها و هزینه‌های بالاتر داده‌های وارداتی) ، اثرات سایر متغیرها بر روی عرضه را نمیتوان به تغییرات نرخ ارز نسبت داد. عدم موفقیت در تفکیک اثر سایر نیروها بر روی عرضه از اثر نرخ ارز ، بعد از کاهش ارزش پول ، یکی از منابع ابهام در مورد سودمندی نرخ ارز به عنوان یک ابزار سیاست اقتصادی میباشد .



محدودیت‌های بازار خارجی :

.....

حتی در جائیکه کشش کوتاه مدت و میان مدت عرضه داخلی کاملا" مثبت است و محدودیت‌های بازاریابی داخلی و سایر محدودیت‌ها (غیر از قیمت) واکنش ضمنی عرضه را از بین نمیبرد، شرایط بازار خارجی در تعیین میزان فروش اضافی ناشی از افزایش عرضه داخلی و به تبع آن ، میزان دریافت ارز اضافی ، نقش دارد . از این جهت ، کشش تقاضای خارجی که یک کشور با آن روبروست مهم است ، همچنانکه ماهیت حمایت در بازار های خارجی و ترتیبات ضروری بازار یابی برای فروشهای خارجی ، خصوصا " انواع قراردادها و عقد قرارداد در بازارهای مناسب ، از اهمیت برخوردار است .

بجز چند استثنای قابل ذکر ، کشورهای در حال توسعه هر یک به تنهایی یا اثرناچیزی بر روی قیمت کالاهای صادراتی خود دارند و یا هیچگونه تاثیری ندارند . در نتیجه ، کشش تقاضایی که هر کشور بتنهایی با آن روبروست ، در اصل بینهایت است . این حقیقت ، بخودی خود ، منافع بدست آمده از کاهش نرخ ارز را افزایش میدهد . لکن چنانچه چند کشور با صادرات مشابه (یا صادرات بالقوه) بطور همزمان ارزش پول خود را کاهش دهند ، در آنصورت کشش موثری که در هر کشور تحقق مییابد لزوماً " تنزل خواهد یافت . اگر قرار باشد تمام کشورهاییکه یک کالای صادراتی معین را تولید میکنند ، ارزش پول خود را کاهش دهند ، در آنصورت کشش تقاضای موثری که هر کشور با آن روبرو است نزدیک به کشش تقاضای بازار خواهد بود . حتی در چنین موردی ، هرچه سهم یک کشور خاص در عرضه بازار جهانی کمتر باشد ، کشش تقاضایی که با آن مواجه خواهد بود ، بزرگتر میشود . عملاً ، تجربه کشورها در بین این دو حالت قرار دارد . گاهی اوقات کشورهایی با ساختار اقتصادی مشابه ارزش پول خود را همزمان کاهش میدهند ، لکن معمول نیست که تمام کشورهای تولیدکننده یک کالای معین ، همزمان سعی در افزایش عرضه خود از طریق کاهش ارزش پول داشته باشند . با این وجود زمانیکه یک گروه از کشورهای در حال توسعه سعی در گسترش صادرات خود بصورت هماهنگ میکنند ، کشش تقاضای مورد بررسی در این ارتباط ، میتواند کشش تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی مربوطه باشد .

برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه ، خصوصاً آنهاشیکه

سعی در گسترش صادرات محصولات دارند، سیستم حمایتی یک محدودیت مهم در بازار خارجی می‌باشد. هر چه درجه حمایت از کالای رقیب در کشورهای واردکننده بالاتر باشد، تقاضای موثر برای آن کالا کوچکتر خواهد بود. بعلاوه اگر چنین حمایتی در واکنش نسبت به افزایش رقابت، تشدید شود، ممکن است کشش تقاضا بسیار ناچیز گردد، که اثر معکوسی بر روی دریافت‌های ارزی کشورهای بی‌سعی در گسترش فروش صادراتی خود دارند، می‌گذارد. این یکی از دلایلی است که چگونه تعدیل خارجی با سیاست‌های حمایتی مختل می‌شود.



نتیجه گیری :

oooooooooooooooooooo

کاهش ارزش پول، به عنوان بخشی از یکسری سیاستها، در جهت کاهش کسری خارجی تراز پرداختها، میتواند از اهمیت بسیاری برخوردار باشد. برای دستیابی به اهداف این اقدام، مجموعه سیاستها باید نرخ ارز واقعی را پائین تر آورد. شواهد موجود مویید این حقیقت است که کشش عرضه در کشورهای در حال توسعه عموماً " مثبت است، لکن ممکن است کششهای کوتاه مدت در مقایسه با کششهای بلند مدت بسیار

پائین باشد . بنابراین زمانیکه کاهش نرخ ارز احساس شد ، باید تداوم یابد ، مگر اینکه شرایط اقتصادی مربوطه تغییر نماید .

سایر سیاستها و محدودیتها نیز در عملکرد صادرات موثر هستند . تغییرات در عرضه داخلی ، صادرات و دریافت‌های صادراتی توأم با یکسری سیاستهای خاص ، ممکن است در مقایسه با حالتی که در مورد کشش قیمتی به تنهایی پیش‌بینی میگردد ، چندان قابل توجه نباشد . لکن بجز عواملی که لزوماً با کاهش ارزش پول تغییر میکنند ، اثرات سایر عوامل بر روی عملکرد صادرات باید از اثرات کاهش ارزش پول (و نرخ ارز واقعی) تفکیک شود .

نهایتاً " ، در صورتیکه کشورهای در حال توسعه ، هماهنگ با تحول در مزیت نسبی خود ، قصد گسترش صادرات خود را داشته باشند ، گستردگی بازارها ، بویژه در کشورهای صنعتی دارای اهمیت است . از این رو ، کاهش موانع حمایتی یکی از اهداف اساسی تمام کشورهای است که در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) شرکت دارند و یساز از اعضای صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی هستند .

ماخذ:

IMF and The World Bank, Finance and Development ,
March 1987 , pp, 23-26 .